

بانک مرکزی گزارش سالانه افزایش قیمت‌ها را منتشر کرد

میوه یکساله ۶۰ درصد گران شد

لبنیات در ۲ سال اخیر ۱۲۰ درصد گران شده است

صفحه ۲

سه‌شنبه ۹ تیر ۱۳۹۶ ■ ۱۳ رمضان ۱۴۳۶ ■ ۳۰ ژوئن ۲۰۱۵ ■ سال هفتم ■ شماره ۱۶۲۲۷ ■ ۱۶ صفحه ■ ۱۰۰۰ تومان

روزنامه صبح ایران

VATANEMROOZ.IR



دنیس راس، مشاور سابق اوپاما:

ایران را مقصر نشان دهید

پروژه جدید آمریکا با نزدیک شدن ضرب‌الاجل ۳۰ ژوئن

صفحه ۲

Vol.07 ■ No.1637 ■ Tue.Jun.30,2015 ■ ISSN:2008-2886

سال دولت‌مملت، همدلی و همزبانی

تیتربهای امروز

وزیر سابق نفت ادعای گم شدن دکل نفتی را تکذیب کرد

دکل رستم روی میز بیژن

بر اساس اظهارات وزیر صنعت با جریمه کرستنت می‌توان ۲۲۷ دکل نفتی خریداری کرد



صفحه ۲

حکم توقیف اموال شرکت‌های نفتی انگلیسی و آمریکایی صادر شد

گام بزرگ آرژانتین به سوی مالویناس

صفحه ۱۵

پیش‌بینی گردوغبار

برای ۱۰ استان

صفحه ۴

شکست و از دست دادن ۳ امتیاز مقابل تیم‌ملی والیبال لهستان

شب حسرت

صفحه ۱۴

نگاه

فرهنگ نقدپذیری و آثار اجتماعی آن

محمد مهاجری

نقد یکی از عوامل بهبود و پیشرفت سازه‌ها و پروژه‌های ذهن بشری است، نقد به معنی جداسازی نکات مثبت و منفی یک امر و تحلیل آن به سوی بهبود و پیشرفت است، این تعبیر بدین معناست که نقد الزاماً در جهت بهبود است ولو آنکه در لایه ظاهری به نکات منفی توجه داشته باشید، در حقیقت نقد کردن و نقادی به معنای دلسوزی برای یک سازه یا پروژه ذهن بشر است در جهت بهبود آن، بنابراین آنچه در فرهنگ عرفی ایرانیان به نقد سازنده عنوان می‌شود در حقیقت همان مفهوم حقیقی نقد است. اما نقد همواره با انگیزه‌های نیک و دلسوزانه همراه نیست، بدین مفهوم به نقاد روی دشمنی و عناد نکات منفی را بیان می‌کند و خود نیز آگاه است که آرزوی پیشرفت آن سازه یا پروژه ذهن بشر را ندارد و تنها انگیزه تخریب و دشمنی با آن امر را دارد. مرز میان نقدهای سازنده و نقدهای تخریب‌گرانه گاهی قابل تشخیص نیست؛ از یکسو شخص مورد انتقادی که اندیشه یا عمل یا دستاورد وی مورد نقد واقع شده است می‌تواند به مقابله با هر نقادی پرداخته و نقادان را کارشکن بنامد و از سوی دیگر هر منتقدی می‌تواند نقد خویش را نقدی سازنده و فاقد هرگونه اندیشه سوء و تخریب‌گرانه بداند و جالب آن است که گونه معمول به همین منوال است و شخصی که نقد می‌شود به نقادان با دیده کارشکنان می‌نگرد و به طور معمول نیز شخصی که انتقاد می‌کند خود را علری از هرگونه برچسب مبنی بر عناد و دشمنی با یک اندیشه، عمل و رفتار و دستاورد دیگران می‌داند. اما اهمیت نقد در هر حال مثبت است، زیرا چنانچه فرهنگ نقدپذیری گسترش چشمگیری داشته باشد، اولاً نتایج عملکردها و اندیشه‌ها به نیکویی مورد مذاقه و اصلاح پیاپی قرار می‌گیرد و ثانیاً اندیشه‌ها یا اعمالی که از قوت قابل توجهی برخوردار نیست به مرور از عرصه دستاوردهای بشری دور می‌شود و بدین ترتیب بشر می‌تواند از اندیشه‌های مفید بهره‌مند شود و به علاوه چنین اندیشه‌هایی را نیز همواره مورد نقد قرار دهد و از این طریق به پیشرفت یا تکامل در باب یک اندیشه دست یابد. تصور کنید یک شخص نوشته‌های خویش را به کسی نمی‌دهد و از آنها نمی‌خواهد که آثارش را بررسی و جهت بهبود آنها پیشنهاد دهند، آیا چنین شخصی هیچگاه یک نویسنده بزرگ خواهد شد؟

ادامه در صفحه ۱۱

خسارت‌های بزرگ آمریکا

محمد رضا کردلو

کتاب‌های تاریخ «فرون وسطی» خوانده‌ایم، لیبرالیسم ادعا می‌کند ۶۰۰-۵۰۰ سال است بشریت را وارد «دوران تازه‌ای» کرده است. دورانی که قرار است از جنگ و ترور خبری نباشد. شوربخانه‌تر اینکه اساتید دانشگاهی در ایران که به لطف ترجمه چند خطی سوادوشگری آموخته بودند، این ادعا را توسعه دادند که در لیبرالیسم «جنگ» نداریم. نقطه مقابل لیبرالیسم را دیکتاتوری معرفی کردند. نظامی که سرکوبگر، فاشیست و اقتدارگراست. حکام کشورهای منطقه اگرچه همگی واجد این ویژگی‌ها (سرکوبگری، فاشیسم و اقتدارگرایی) بودند اما به خاطر به رسمیت شناختن اسرائیل تا سال‌ها به متحد استراتژیک آمریکا در منطقه تبدیل شدند. نهضت‌های مردمی در کشورهای منطقه اما این اتحاد استراتژیک را برناتفتند. همانطور که آیت‌الله العظمی خامنه‌ای در سال ۶۶ و در سازمان ملل پیش‌بینی کرده بودند برادران انقلاب ایران موجبات بیماری بزرگ در منطقه شدند. آیت‌الله العظمی خامنه‌ای آن سال در حزب بعث و صدام پناه برد. در حالی که جوانان وطن، برای دفاع از مملکت با گلوله سربازان بعثی یکی یکی در خون خود می‌غلغلتیدند. گروه‌های ترور منافقین بعد از فرار مسعود رجوی و بنی صدر فعال‌تر شدند. این گروه‌ها که با حمایت آمریکا توانسته بودند تجویز و تسلیح شوند در آشوب‌های خیابانی ۳۰ خرداد ۶۰ و چند هفته پس از آن به روش‌هایی که حالا به «داعشی» شناخته می‌شود، هزاران نفر از مردم کوچه و بازار را ترور کردند. بمب‌گذاری و ترور اگرچه شاید از سوی رسانه‌ها و مردمی که یک خط در میان اخبار کشورهای منطقه را دنبال می‌کنند، شیوه‌ای «خنما» تلقی شود اما هنوز توسط جریان‌های تروریستی مابعد منافقین شیبه داعش مورد استفاده و استعمال قرار می‌گیرد. داعش نیز روه‌های زخمی خود را در بیمارستان‌های رژیم صهیونیستی بستری می‌کند، آمادگی‌های نظامی‌اش را در ترکیه می‌بندد و با تسلیحاتی که با پول عربستان سعودی و دلالی نفت به آمریکا تهیه می‌کند، چند کشور را که اتفاقاً در نقشه اسرائیلی خاورمیانه بزرگ نقش حیاتی ایفا می‌کنند، به خاک و خون می‌کشد. در این میان آل‌سعود هم در کوران تبلیغاتی داعش، را به دهن می‌مان می‌کند تا منطقه استراتژیکی را که ممکن است بعدها برای خاورمیانه بزرگ در دسرسر شود، به دست بگیرد. لایه‌های صهیونیستی دهه‌ها منتظر داعش بودند. تصاویر کشتار چندروز پیش مسجد شیعیان کویت و حمله تروریستی مرگبار در تونس، معدود تصاویر به جامانده از جنگ‌های صلیبی را به ذهن متبادر می‌کند. تصاویری که بهترین تفسیر برای آنها «کشتار برای هیچ» است. ژوئن ۲۰۱۵ اتفاق می‌افتد که در

ادامه در صفحه ۱۱



صفحه ۱۵

بی‌توجهی یونان به ضرب‌الاجل تروئیکای اروپایی، همه‌پرسی هفته آینده برای عدم پرداخت بدهی‌ها و تعطیل کردن یک هفته‌ای بانک‌ها در این کشور، اتحادیه اروپا را در شرایط حساسی قرار داده است

دروازه فروپاشی یورو

انرژی؛ متغیری در میانه تنازع و تعامل

دکتر جواد حوگو*

یادداشت اقتصادی تغییرات اقلیمی، گرم شدن زمین و خشکسالی‌های بی‌دری در مناطق گوناگون جهان سبب شده بسیاری از صاحبزنان و کارشناسان مسائل بین‌المللی، منازعات دهه‌های آتی را منازعاتی برای تسلط بر منابع آب قلمداد کنند. با این حال پیش‌بینی‌هایی از این دست چیزی از اهمیت متغیری چون انرژی در شکل دادن به آینده تحولات جهانی و منطقه‌ای نمی‌کاهد. سال‌های سال است درگیری‌هایی برآکنده یا گسترده بر سر منابع انرژی درمی‌گیرد و این متغیر نقش عمده‌ای را در طیف وسیعی از رفتارهای دولت‌ها از تعامل گرفته تا تنازع ایفا می‌کند. تقویت پیوندهای راهبردی ۲ قدرت شرقی یعنی چین و روسیه بویژه در سال‌های اخیر تا حد زیادی ناشی از «هم‌تکمیلی» نیازها و مزیت‌های متقابل است که این دو در صحنه‌های امنیتی مشترک، همکاری‌های نظامی، مبادلات تجاری، مالی و فنی، اهداف مرتبط با هم‌وردی با قدرتهای غربی و از طریق لوله‌های انتقال نفت و گاز نیز به هم پیوند می‌دهد و موجب همگرایی ۲ کشور و نزدیکی بیش از پیش آنها شده است. در برابر، تنازعات گوناگونی بر سر منابع انرژی درمی‌گیرد که روی دیگر سکه این متغیر تعیین‌کننده است و بر همکاری‌ها سایه می‌افکند تا جایی که مساله تامین انرژی و ثبات بازار و جریان آزاد نفت و گاز به ساختار عظیم اقتصادهای رو به رشد به یکی از مهم‌ترین اولویت‌های دولت‌ها تبدیل شده است. در حال حاضر از شرق آسیا گرفته تا غربی‌ترین نقاط نقشه پهناور جهان صحنه کشمکش‌های آشکار و پنهان بر سر منابع انرژی است. مساله انرژی حتی برنامه‌های کلان و راهبردهای کشورها را به شکلی اساسی از خود متأثر کرده و همچنان می‌تازد. به‌عنوان مثال برخی صاحبزنان مسائل جهانی بر این باورند به‌رغم ترسیم نقشه راه سیاست خارجی آمریکا طی سال‌های آتی و تاکید بر چرخش توجه سیاست خارجی از خاورمیانه به شرق آسیا با هدف کنترل مهم‌ترین رقیب جهانی آمریکا یعنی چین، این مساله انرژی و آینده تامین و صادرات آن از خاورمیانه است که همچنان آمریکایی‌ها را درگیر تحولات این منطقه نگاه داشته و بخش مهمی از ظرفیت‌های آنان را به خود مشغول کرده است. این مساله از دیرباز یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های آمریکایی‌ها بوده است. به‌عنوان مثال در سال‌های پایانی هزاره گذشته میلادی، «جفری کمپ» استراتژیست آمریکایی با ترسیم خطی منحنی دور

ادامه در صفحه ۶

یادداشت سردبیر

چرا توافق خوب ممکن نیست؟

رضا شکیبایی

هرچه به ساعات پایانی ضرب‌الاجل مذاکرات نزدیک‌تر می‌شویم افق رسیدن به توافق کمرنگ‌تر می‌شود و حصول یک «توافق خوب» دست‌نیافتنی‌تر و باز هم احتمال تمدید مذاکرات محتمل‌ترین گزینه به نظر می‌رسد. پرسش دربارہ چرایی رسیدن به چنین نقطه‌ای در مذاکرات مهم‌ترین سوال این روزهای محافل سیاسی است. چرا در حالی که همه می‌دانیم آمریکایی‌ها به این توافق در ۲ سطح جهانی و داخلی نیازمندند و طرف ایرانی نرمش کافی را برای رسیدن به توافق در چندین مرحله از خود نشان داده، شاهد مانع‌تراشی‌های عجیب و غریب هستیم؟

آمریکایی‌ها بارها اعلام کرده‌اند که در این مذاکرات به دنبال یک توافق خوبند اما این توافق خوب از منظر آنها ویژگی‌هایی دارد که به طور طبیعی کار مذاکرات را با گره کور مواجه کرده است. دسترسی‌های نظامی، عقبگرد و انجماد «طولانی مدت» برنامه هسته‌ای، محدودیت در تحقیق و توسعه و در نهایت عدم «غفو» تحریم‌ها و برگشت‌پذیر کردن آنها مسائلی است که هر عقل سلیمی را به این نتیجه می‌رساند که دیپلماسی برد-برد هر چند بارها از زبان دولت‌مردان ما تکرار شد اما جایگاهی در سیاست آمریکایی‌ها در این مذاکرات ندارد.

اوپاماسا با اینکه برای جبران عقبماندگی‌های خود در خاورمیانه و نیز رقابت‌های داخلی آمریکا نیازمند توافق با ایران است، اما به درستی می‌داند که هر توافقی این ۲ مقصود را تامین نخواهد کرد. چرا که شوی توافق حداکثر چند هفته دوام خواهد داشت و آنچه باقی می‌ماند و درباره آن باید پاسخگو باشد محتوای توافق است لذا هر توافقی که سهمی از برد را به ایران بدهد ناقص هدف جهانی آمریکا از توافق است. آمریکایی‌ها به دنبال این نیستند که ایران این توافق را سردست بگیرد و مارش پیروزی در جهان بزند و در حالی که تحریم‌ها لغو شده است با فراغ بال، گسترش قلمرو مقاومت در منطقه را پی‌گیرد.

در روزهای اخیر حتی در محافل نزدیک به دولت این پرسش‌های پاسخ‌مانده که چطور با همه همراهی‌ها و کوتاه آمدن‌ها و نرمش‌های صورت گرفته ۲ سال اخیر، آمریکا با مطالبات جدید، بساط مذاکرات را اینچنین آشفته کرده است؟ پاسخ این پرسش در راهبرد آشکار دولت آمریکاست که برد خسود را در برد ایران نمی‌بیند که اگر می‌دید این همه زیاده‌خواهی معنادار است.

ممکن است برخی منتقدان تیم مذاکرات هسته‌ای دلایل تکنیکی و نحوه مذاکره و رویکرد دیپلماسی دولت را هم برای رسیدن به چنین وضعیتی در مذاکرات و افزایش مطالبات آمریکا مؤثر بدانند اما نگارنده معتقد است حتی با این فرض که تیم مذاکره‌کننده ما در ژنو توافق بهتری می‌نوشت و دست خود را از برخی داشته‌های استراتژیک برای چانه‌زنی در امروز روزی خالی نمی‌کرد و شعار «هیچ توافقی بدتر از عدم توافق نیست» را هم سر نمی‌داد و اما و اگرهای دیگر، آمریکایی‌ها اصولاً به هیچ‌وجه حاضر به پذیرش یک توافق خوب از منظر ایران نبودند.

فهم این مساله که چه چیز باعث ورود آمریکایی‌ها به مذاکرات شد و نیت آنها از این مذاکرات ما را به درک درست‌تری از آنچه امروز شاهد آن هستیم، می‌رساند. آمریکایی‌ها به ۳ دلیل وارد مذاکرات شدند.

۱- تحریم‌ها اثر مورد نظر آنها را در دو بعد کنترل برنامه هسته‌ای و ایجاد شورش علیه دولت ایران تامین نکرد.

۲- تحریم‌ها قابل تداوم نبود و ادامه آن هر چند ساختار آن را فرو نمی‌ریخت اما در عمل به سست شدن اجرای تحریم‌ها از سوی کشورهای مختلف منجر می‌شد. از نظر آمریکایی‌ها فشار داروغه‌وار بر کشورها از طریق سیستم اطلاعاتی و سازوکار وزارت خزانه‌داری قابل تداوم نبود و نشانه‌های تمدد از خواست واشنگتن در گوشه و کنار جهان عملاً به چشم می‌خورد؛ لذا آنها به دنبال آتل‌بندی تحریم‌ها به دست خودمان بودند!

۳- آمریکایی‌ها به دنبال این بودند که با تحمیل یک توافق یکجانبه به ایران و به رخ کشیدن آن در سطح جهانی شکست‌های سال‌های اخیر را در منطقه جبران کنند و به نوعی هژمونی از دست رفته خود را بازیابی کنند و در کنار آن به اندرونی مهم‌ترین دشمن خود دست یابند.

ادامه در صفحه ۱۱